

دریاره‌ی پتر بیگسل

پتر بیگسل، نویسنده‌ی آلمانی زبان، که به سال ۱۹۳۵ در لوتسرن **Lutern**، شهرکی در سویس، زاده شده، اولین کتابش، «درواقع خانم بلوم دلش می خواهد با شیرفروش آشنا شود»، را که مجموعه‌ی کوچکی از داستانهای کوتاه و مینیاتوروار است، در سال ۱۹۶۴ منتشر کرد. این کتاب شهرت بسیاری برای او به همراه آورد و توجه و تحسین منتقدان را برانگیخت. بیگسل پس از آن به «گروه ۴۷» پیوست و در سال ۱۹۶۵ نیز جایزه‌ی ادبی گروه را به خاطر چهار بخش از رمان «فصلها» نصیب خود کرد. کل این رمان که در سال ۱۹۶۷ به چاپ رسید با اقبال و استقبال چندانی روبرو نشد. عدم موفقیت این اثر که از معدود کارهای بلند نویسنده محسوب می‌شود، در کنار موفقیت تقریباً تمام مجموعه داستانها و تک نگاریهایی که از بیگسل تا به امروز انتشار یافته موید نظر آن عده از صاحب‌نظران و منتقدان است که او را استاد کوتاه نویسی می‌دانند.

بیگسل پس از آن کتاب «داستانهای کودکان» را منتشر کرد. این کتاب که اول بار در ۱۹۶۹ به چاپ رسید، از همان ابتدا استقبال چشمگیر خوانندگان و منتقدان را توانان به همراه داشت. «داستانهای کودکان» که در همان زمان به بسیاری زبانها ترجمه شد و مدتها جزو کتابهای پرفروش قرار داشت، تا امروز که سی سالی از انتشارش می‌گذرد، هرساله تجدید چاپ می‌شود. در واقع شهرت بسیاری که بیگسل نزد کتابخوانان به دست آورد با این کتاب به اوج خود رسید و همچنان نیز ادامه دارد.

بیگسل که در جوانی مدتی معلمی کرده بود، در طی سالها نویسندگی جوایز و بورسهای بیشماری دریافت کرده و بارها نیز به عنوان استاد میهمان در دانشگاهها و مدارس عالی آمریکا و اروپا به تدریس ادبیات پرداخته است.

مسایلی که بیگسل به آنها می‌پردازد کشفهای تازه‌ای نیستند؛ تنهایی، عدم توانایی در ایجاد رابطه، نداشتن مخاطب و اختلال در تفهیم و تفاهم همه مسایلی هستند که بشر همیشه و در همه‌ی دورانها، به اشکال و دلایل گوناگون، با آن درگیر بوده، هست و خواهد بود. اما آنچه کار او را متمایز و موثر می‌کند، نحوه‌ی پرداختن به این معضلات و شیوه‌ی بیان و نوشتن آنهاست. موقعیتهایی که او بر آن انگشت می‌گذارد و غالباً واقعه و اتفاق خاصی هم نیستند و زبانی که انتخاب می‌کند است که کار او را اصیل و جذاب می‌کند.

مارسل رایش رانیسکی، منتقد پرآوازه و پرنفوذ ادبیات، در همان سال ۱۹۶۴ که اولین کتاب بیگسل به چاپ رسید، در مقاله‌ای به ستایش نویسنده‌ی جوان و آن زمان ناشناس، پرداخت و ویژگیهای کار او را تحسین کرد. رانیسکی در ارتباط با قدیمی و مکرر بودن موضوع داستانهای بیگسل به نکته‌ای اشاره می‌کند که به غالب آثار ادبی به طور عام و به دیگر داستانهای بیگسل به طور خاص نیز قابل تعمیم است. او می‌نویسد: «هیچ چیز سطحی‌تر از کشف این نیست که انسانها رنج می‌برند، از زندگی سرخورده می‌شوند، غصه می‌خورند و تنها می‌شوند. اما در نهایت، همیشه یکی از وظایف اصلی ادبیات همین بوده که برای حقایق پیش پا افتاده بیانی متناسب با زمان و دوران خویش بیابد، و از این طریق وجود آنها را از نو به عرصه‌ی خودآگاهی بکشانند.» رانیسکی در همان مقاله به ایجاز و فشردگی زبان بیگسل اشاره می‌کند و معتقد است که تاثیر تحریک کننده داستانهای او نه از طریق کلمات بلکه از راه سکوتها و فواصل بین سطرها ناشی می‌شود.

عامل تعیین کننده‌ی تاثیر داستانهای بیگسل را در خود متن باید جست؛ متن هیچ کجا به دنبال توضیح و تشریح خود نیست. و به این ترتیب تمام حواس خواننده فراخوانده می‌شود تا متن را ادامه دهد. در اینجا سادگی و ایجازی که با جوهر شعر پهلو می‌زند، نه از سر اتفاق که ماحصل انتخاب هوشمندانه و حساب شده‌ای هستند که نتیجه‌اش پدید آمدن اثری ادبی است که خواننده را محسوس می‌کند، تحت تاثیر قرار می‌دهد و مجاب می‌کند. داستانهای بیگسل، ضمناً می‌توانند این توهم را نیز ایجاد کنند که خلق داستان با چنین زبانی ساده و مصالحتی اندک کاری آسان است. در حالیکه سادگی، غالباً و به خصوص آنجا که نزدیکی به جوهر پدیده‌ها و حالات را ممکن و منعکس کند جز با هوشیاری و تلاشی عظیم به دست نمی‌آید.

ساده نویسی، گاه نیز از جدا کردن هسته‌ی اصلی واقعه از حواشی و زوائدی حاصل می‌شود که در انتقال حالت و موقعیتهای محوری نقشی تعیین کننده بازی نمی‌کنند. غالباً به نظر می‌رسد نویسنده تنها شاهد کنجکاو و بی

احساسی است که فقط به مشاهده و بازگویی لحظه‌هایی از زندگی آدمها - و عمدتاً آدمهای سرخورده، شکست خورده و به بن بست رسیده‌ای که در عزلت و غربت خود زندگی کسالت بار، پوچ و بی هدفی را ادامه می‌دهند. مشغول است، بی که حتا نشانی از همدردی برجا بگذارد. این تصور بر اثر لحن سرد نویسنده، و پرهیز از توضیح جزئیات و گرایش به ایجاز تشدید می‌شود. بیکسل با اجتناب از پرگویی، شعار پردازی و مرثیه خوانی بر مشقتهای آدمهای داستانهایش به پزشکی می‌ماند که در شکافتن شکم مریضش با دنیای شیونهای بستگان مریض، پشت در اتاق عمل، بیگانه است. اما بعید می‌نماید که غور و تاملی چنین ژرف در شکست و اضمحلال انسانها از عهده‌ی آدمی بی غم برآید.

با نگاهی دیگر مشهود است که جز با درگیر شدن عمیق و شدید با زندگی و سرنوشت انسانها نمی‌توان این گونه برشهایی ساده را برگزید و به اختصار روایت کرد و این همه موثر بود. آثار بیکسل بدون ادعاهای بزرگ و بی آنکه رؤوفت خود را به رخ ما بکشد و انسان دوستی‌اش را با فریاد یا ضجه به خواننده بقبولاند، واقعیت‌هایی ادبی‌اند که درک و فهم ما را از جنبه‌های پنهان هستی، جنبه‌هایی که چنان ساده و عیان می‌نمایند که آدم را شرمسار نادانی و بی‌توجهی خود می‌کنند، غنا می‌بخشند.

آنچه در همه‌ی داستانهای مجموعه‌ی اول، «در واقع...»، مشترک است انزوا و تنهایی آدمهایی است که راه ارتباط را گم کرده‌اند و یا امکانش را از دست داده‌اند. نویسنده نه از طریق تحلیل و گزارش چگونگی این ناتوانی بلکه از خلال شرح موقعیتها و از راه نشان دادن حالات و برشهایی از زندگی آدمهای داستان است که سرنوشت محتوم آنها را نشان می‌دهد. و شاید آنچه بر جذابیت داستانهای بیکسل می‌افزاید همین عدم حضور نویسنده به عنوان تحلیل‌گر و آگاه به جزئیات احوال و افکار شخصیتها باشد. این نکته در کنار نثر ساده و بی‌پیرایه‌ی ای که صریح‌ترین و مستقیم‌ترین، و به این اعتبار کوتاه‌ترین راه را برای توصیف انتخاب می‌کند، به خواننده امکان می‌دهد که موقعیتها را آشنا و ملموس احساس کند.

بیکسل در بسیاری از این مینیاتورهای شاعرانه، تلاشی زندگی انسانها را از خلال یک موقعیت بنیادی -انتظار- در جلوه‌های گوناگون و موقعیت‌های متفاوت برملا می‌کند؛ داستان «دختر» با این عبارت شروع می‌شود: «غروبها منظر موزیک می‌شدند.» در داستان «از دریا» دختری در انتظار دریافت نامه‌ای از مردی است. داستانی دیگر حکایت دختری است که «... منتظر است. منتظر یک دوست، منتظر یک همکار، در انتظار قطار، منظر غروب» داستان در چرخش همین انتظار به پایان می‌رسد و فقط عنوان آن است که بعد دیگری به آن می‌افزاید: «مردان». داستانهای مجموعه‌ی «در واقع...» حکایت انسانهایی است که چه در کنار هم و چه تنها، زبان مشترکی پیدا نمی‌کنند. هر کس در سکوت زندگی کسل کننده‌ای را ادامه می‌دهد. از این مجموعه داستان «دختر» را در ادامه می‌خوانیم.

«مردی با کلاه»، داستان دیگری که اینجا آورده شده، از کتاب «به سوی شهر پاریس» می‌باشد که از کارهای اخیر بیکسل است، موضوعی که در بسیاری از داستانهای این مجموعه تکرار می‌شود خود داستان است. در این مجموعه، نویسنده به داستانی بودن واقعیتها می‌پردازد. و اگرچه حتا عنوان یکی از داستانها «چگونه یک رمان به وجود می‌آید» است، نویسنده در پی رهنمود دادن و تشریح شگردهای داستان نویسی نیست. در داستان «چیز خاصی نیست» در حین فکر کردن به چگونگی ختم داستان متوجه می‌شود که داستان به پایان رسیده. و یا در «یک داستان بلند» در همان هنگام که مقدمه‌ای «طولانی» را به پایان می‌برد، می‌فهمد که داستان نیز چیزی بیش از همان مقدمه نبوده است.

«مردی با کلاه» داستان آخر این کتاب است که عنوان فرعی «پسگفتار» را نیز دارد. در این کار که یکی از بلندترین داستانهای این مجموعه نیز می‌باشد، دو نفر که یکدیگر را نمی‌شناسند سعی می‌کنند درباره‌ی نفر سوم که هیچ کدامشان درست نمی‌شناسند داستانی سرهم کنند که «داستانی هم نیست». در این داستان که مثل اغلب کارهای بیکسل حاوی اتفاق خاصی هم نیست، نویسنده خود حضور دارد و تلاش ناکامش برای نوشتن داستان، انتهای روندی است که در آن، موضوع، نویسنده و خواننده همه از دهلیزی عبور می‌کنند که خود واقعیت داستانی است.

در جهانی که فهم کلیت آن ناممکن می‌نماید نویسنده به لحظه و واژه روی می‌آورد. بیکسل جهان و واقعیت را

آن چنان که درمی یابد، بی واسطه و ساده می نویسد. اگرچه آدمهای داستانهای او، رفتار و گفتارشان، بسیار طبیعی و پذیرفتنی می نمایند، اما آنچه به عنوان داستان بر روی کاغذ نقش می گیرد، از ذهن نویسنده و به مدد نگاه خاص او، با بهره گیری از مصالحی که آگاهانه انتخاب می کند و زبانی که به کار می برد پدید می آید. و این از جمله ویژگیهایی است که آثار بیکسل را در زمره ی آنچه به عنوان «ادبیات اکسپرسیونیستی» شناخته شده است جای می دهد.

-
- 1- **Eigentlich möchte Frau Blum den Milchmann kennenlernen**, Peter Bichsel, Walter-Verlag AG, Olten 1964 - 18. Auflage 1991
 - 2- **Kindergeschichten**, P. Bichsel, 1969 Hermann Luchterhand Verlag, 9. Auflage 1973
 - 3- **Zur Stadt Paris**, P. Bichsel, 5. Auflage 1993 Suhrkamp Verlag

برای نوشتن این متن از منابع زیر استفاده شده:

- **Kindlers neues literatur Lexikon**, Hrsg.: Walter Lens, Kindler Verlag, 1989 München
- **Peter Bichsel, Texte, Daten, Bilder** Hrsg.: Herbert Hoven, Sammlung Luchterhand, 1991 Luchterhand Literaturverlag, Hamburg . Zürich.
- Marcel Reich-Ranicki : **Literatur der kleinen Schritte**, Erweiterte Ausgabe, 1991 Deutsche Taschenbuch Verlag, München